

الگوی کشت مناسب نیاز به ماشین آلات و ادوات دارد، بسیاری از باغ‌های انار و انگور بیشترین آب را مصرف می‌کنند چون سیستم کاشتشان سنتی است و امکان تردد ماشین آلات بر ایمان نیست؛ بنابراین اصلاح و احیای باغات اجتناب ناپذیر است.

اگر ما یک باغ و زمین را بتوانیم مرتب با ماشین شخم و دیسک بزنیم، رطوبت خاک را بهتر حفظ می‌کند، علف‌هرز و مصرف آب کمتر و آفات کمتری داریم، لذا یک فاز مهم بحث مکانیزاسیون است.

برای حفظ منابع ناچاریم برداشتمان را کاهش بدهیم، وقتی زیرساخت را آماده کردیم و درآمد کشاورز لطمه نخورد، ۶۰ درصد از این مصرف آب را ظرف ۵ سال با سیستم‌های انتقال آب و تحت فشار و افزایش بهره‌وری جبران کنیم. آن ۴۰ درصد مابقی را باید با کاهش برداشت جبران کنیم، به کشاورز بگوییم الان که این امکانات را داری در یک فصل آب برداشت نکن؛ این برمی‌گردد به کنترهای هوشمند.

کنترهای هوشمند تا به حال موفق نبوده، چون کشاورز هم کشت پاییزه و هم بهار دارد، برای همین تمام فصل کشت می‌کند؛ در چنین شرایطی باز هم زندگی‌اش با فقر مواجه است.

همان طور که گفتید ارزش آب از زمین در خراسان رضوی بیشتر است؛ اما مشکل این است که کسی برای خود آب پول نمی‌دهد بلکه برای امتیاز برداشت آب پول می‌دهد، این باعث شده برای کشاورز آب بی‌ارزش باشد، برای قیمت واقعی آب فکری کردید؟

من این را نمی‌پذیرم که کشاورز ارزش آب را نمی‌داند یا این که بهایی پرداخت نمی‌کند، شاید بهایی را مستقیم پرداخت نکنند ولی از آب درآمد حاصل می‌کند، ما کشاورز را درک نمی‌کنیم مگر این که کشاورز باشیم؛ وقتی فردی برای کشتش صدرقم بدهی دارد، همین مانع توسعه شغلی‌اش است، تراکتوری که از ۲۸ میلیون تومان بالای ۲۰۰ میلیون تومان شده است، تراکتور ۴ میلیونی با کیفیت پایین‌تر ۴۰ میلیون تومان شده، کود از کیسه‌ای ۲ هزار تومان ۵۰ هزار تومان شده، آیا واقعاً درآمد تولید هم ده برابر شده است؟ بسنجید که در زمان خود کفایی یک تن گندم با چقدر دلار و طلا و سکه برابری می‌کرده، در این هفت یا هشت سال اخیر کشاورزها درآمدشان کاهش پیدا کرده است، یعنی با توجه به گرانی ارز و نیاز زندگی کشاورز به تکنولوژی، هزینه‌اش بالا رفته اما درآمدش افزایش پیدا نکرده است.

گفتید طبیعت الگوی کشت را تعیین می‌کند، در گذشته چغندر قند که یک محصول پرآب طلب است، کشت می‌شده اما امروز نه، نقش جهاد کشاورزی چقدر چه بوده است؟

چغندر قند قبلاً در تمام مناطق استان کشت می‌شد، پنبه هم بود؛ یک زمانی شهرستان‌های

کاشمر، بردسکن و خلیل‌آباد مرکز تولید پنبه بود و پنج یا شش هزار هکتار سطح زیر کشت داشتیم، الان زیر هزار هکتار شده و پنج هزار هکتار پنبه تبدیل به ۱۲ هزار هکتار پسته شده، این تغییر الگوی کشت است.

نقش ما این بوده و توسعه این باغات جزء برنامه‌هایمان است، سالی چند بار کشاورزان را به کرمان می‌بردیم که باغ‌های پسته و سیستم آبیاریشان را از نزدیک ببینند.

محصولاتی مثل چغندر و پنبه در دسر زیادی دارند، در گندم هر مترمکعب آب حدود ۱۰۰۰ تومان درآمد دارد ولی در پسته درآمد هر مترمکعب بالای ده هزار تومان تا ۴۰ هزار تومان هم برآورد کرده‌اند. این جاست که کشاورز پسته کار قدر قطره قطره آب را می‌داند، ولی در کشت زراعت اجتناب ناپذیر است؛ ابزار به او ندادیم، مجبور است به روش غلام در گردش که هر ۱۲ روز یک بار آب به او می‌رسد، بیاید در خاک ذخیره آب داشته‌باشد، بدین ترتیب که یک حوزه وسیعی را آب بدهد. اگر سیستمی داشته باشیم که به عوض ۱۲ روز، هر ۴ روز یک بار مختری آب بدهیم، مصرف به شدت کاهش پیدا می‌کند.

در مجموع بهایی که کشاورز، بابت آب پرداخت می‌کند، بابت مالکیت است، کسی که مثلاً پروانه یک مغازه و خانه را که گرفت، نباید به خاطر آن اجازه هم بدهد!

سازمان آب می‌آید پروانه کشاورز را که بر اساس آن ۳۰ سال باغ کاشته را کاهش می‌دهد، مگر این نیست که خود ما پروانه دادیم، پروانه دادیم که برای کشور شغل ایجاد کند! اصلاً ده درصد چاه‌های کشاورزی را کاهش بدهیم، فقط بگویند آن وقت مردم چه کار باید بکنند؟ وقتی یک چاه آب را تعطیل کنیم، حیات را در آن جا تعطیل کرده‌ایم.

ما هم معتقدیم ۲۸ درصد اشتغال در بخش کشاورزی زیاد است یا باید برای آن‌ها در بالادست شغل ایجاد کنیم یا باید پایین دست را رسیدگی کنیم. در بالادست باید توسعه بازرگانی، توریسم، حمل‌ونقل داشته باشیم.

مستولین بیایند بگویند ما به ازای این منبع آبی که اضافه برداشت دارد، در صورت کاهش دادن، چه کار می‌خواهند بکنند؟ برای جامعه‌ای که سطح سوادش حرفه‌ای و تخصصی نیست، چه کاری می‌خواهند بکنند؟ جامعه روستایی غیر از دامپروری و کشاورزی کار دیگری بلد نیست، فرزندانشان هم که تحصیل کردند، چون در جامعه شغلی ندارند به همان ملک و زمین برگشته‌اند. گیر کار اینجاست که فشار جمعیتی و بهره‌بردار در این سال‌ها زیاد شده، ما نیازمندیم صنایع تبدیلی و شرکت‌های بازرگانی را توسعه بدهیم، یک دلال با یک دسته چک ده‌ها برابر کشاورز سود می‌برد. ما در پسته این گونه نیست، چون نهادسازی شده است؛ شرکت پسته که یک بنگاه بزرگ اقتصادی است، بخش عمده‌ای از این محصول را حمایت می‌کند و می‌خرد، سود منطقه‌ای را هم داشته است.

مشکل عمده کشاورزی در آمد است که حلقه توسعه بازرگانی‌اش ضعیف دارد.

هر چند مزارع پنبه کاهش پیدا کرده اما باغات پسته بیشتر شده است، یعنی درست است که راندمان را بالا بردیم اما با توسعه زیاد، باعث شده ایم در عمل مصرف آب فرقی نکند!

تغییر الگوی کشت صورت گرفته اما منجر به کاهش برداشت آب از منابع نشده، چون کشاورز مدام در حال برداشت بوده است؛ تا به حال کشاورز سطح زیر کشت را توسعه داده و افزایش درآمد حاصل شده است اما الان نباید دنبال چنین مسئله‌ای باشیم.

برنامه ما برای یک میلیارد مترمکعب همین است که برای کیفیت برنامه‌ریزی کنیم نه کمیت و به بهره‌وری در واحد سطح فکر کنیم، این هم با مکانیزاسیون حاصل می‌شود، بعدش بازرگانی مناسب می‌خواهد. همان طور که گفتید با تغییر الگوی کشت، کاهش برداشت نداشتیم اگر کاهشی هم داشتیم به خاطر کم شدن آب بوده، نه این که ما برنامه‌ریزی کرده باشیم.

با توجه به این که عمده مصرف کننده آب، بخش کشاورزی است، مدیریت آب بر عهده چه کسی باشد مناسب است؟ جهاد کشاورزی؟

اگر ما واقعاً با سازمان آب همراه باشیم، مشکلی نخواهد بود؛ امروز خیلی‌ها می‌گویند چرا با سازمان آب در زمینه کنترها همکاری می‌کنید؟ جهاد به افزایش راندمان فقط کار داشته باشد، مشکل آب را باید سازمان آب حل کند.

اما ما که می‌دانیم سازمان آب قرار نیست با کامیون آب بیارد بلکه آب در منابع ذخیره شده است، ما ضامن آینده و پایداری کشاورزی هستیم، ما اگر با سازمان آب همراهی و درک متقابل داشته باشیم، مشکل حل خواهد شد.

الان در استان باید به دنبال همکاری و تفاهم باشیم، شاید برخی از قوانین سازمان آب برای ما سخت‌گیرانه باشد مثلاً به محض این که کشاورز اضافه برداشت کند، جریمه‌اش می‌کنند؛ ما با این روش موافق نیستیم، در پروانه مثلاً گفته ۷ هزار ساعت و ۳۰ لیتر بر ثانیه اما وقتی چاه به ۲۰ لیتر بر ثانیه رسیده، سازمان آب همان را ملاک قرار می‌دهد. باید واقعیت‌ها را بسنجیم، نیاز کشاورز را ببینیم، شرایط موجودش را ببینیم و با یک برنامه منطقی این برداشت را مدیریت کنیم؛ کار فی‌البداهه باعث تنش جامعه می‌شود که نشانه‌اش را در حاشیه مشهد می‌بینید.

بابت شهرنشینی باید عوارضی پرداخت کنیم ولی بخش کشاورزی فقط حمایت‌کننده جامعه شهری شده است، ما غذای جامعه را تأمین می‌کنیم اما در قبال چه چیزی؟ جامعه شهری به جامعه روستایی چه می‌دهد؟ اگر ده درصد یا حتی پنج درصد درآمد شهرداری‌ها را به توسعه روستاها بدهیم، جمعیت را در روستا نگه می‌داریم، ۸ درصد درآمد شهرداری شاید بشود هزار میلیارد تومان، کل اعتبارات جهاد کشاورزی سال قبل ۸۵ میلیارد تومان بوده، این کجا و آن کجا!

من این را نمی‌پذیرم که کشاورز ارزش آب را نمی‌داند یا این که بهایی پرداخت نمی‌کند شاید بهایی را مستقیم پرداخت نکنند ولی از آب درآمد حاصل می‌کند، ما کشاورز را درک نمی‌کنیم مگر این که کشاورز باشیم؛ وقتی فردی برای کشتش صدرقم بدهی دارد، همین مانع توسعه شغلی‌اش است